سوره ی مبارکه ی مزّمّل- استاد لسانی – جلسه اول

گرد آورنده: صفیه بلالی

" يا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ" آیه ی اول خبر می دهد از حالتی از پیامبر به نام مزّمّل که "زمل" به معنای بار و مسؤلیت است ومزّمّل به پیچیده شدن با بار و مسؤلیت را گویند. (تحمل + تلفف) دغدغه و نگرانی از آثار و نتایج، در خود فرو رفتن بر اثرغم و نداشتن آرامش

این کلمه قدرمطلق است و می تواند منفی باشد یا مثبت؛ حالت منفی زمانی است که تحرک را کم کند و حالت مثبت زمانی است که باعث ایجاد حرکت در فرد شود. از آنجایی که در این سوره مزّمّل خطاب به پیامبر(ص) است حالت مثبت دارد. حالت مزّمّل بودن پیامبر (ص) ناشی از بار مسؤلیتِ هدایت است. از هدایت مردم به حالت مزّمّل افتاده است و مشابه این کلمه باخع است که در سوره ی کهف آمده است یعنی پیامبر از شدت نگرانی و دغدغه برای هدایت مردم به حالت مزّمّل در آمده است و خواب ندارد تا مردم را هدایت کند یا به نوعی همان طبیب دوار بودن پیامبر را یادآور می شود. تعبیر دیگر از مزّمّل این است که پیامبر وارد جامعه شده و شروع به تبلیغ دین کرده و در مقابل جامعه نیز باید اطاعت کند و حال اگر این اطاعت نباشد اتفاقی که رخ می دهد افزایش نگرانی است و همچنین این برخورد آدم ها باعث می شود که پیامبر از کارکرد اصلی خود دور بماند که همان معنای درهم پیچیده شدن را می رساند، در واقع عنصری که باید موجب شکوفایی و حیات بود مزّمّل می شود. این دورماندن و این گوشه نشینی پیامبر برای جامعه بد است وگرنه پیامبر همچنان برای هدایت مردم تلاش می کند.

در ادامه ی سوره دستور به قیام در شب است. در آیه "الّا قلیلا" دو معنا دریافت می شود یکی این که معنا بشود "حتی شده کمی از شب را بپاخیز" یا معنا شود که "تمام شب را بپاخیز و فقط اندکی بخواب"

المیزان:

گفته‏اند: معمول" قم" در تقدير است، و كلمه" ليل" به خاطر ظرفيت منصوب شده، و تقدير كلام" قم الى الصلاة فى الليل" است، و جمله" الا قليلا" استثنا از كلمه" ليل" است.

و از ظاهر سياق بر مى‏آيد كه جمله" نِصْفَهُ أَوِ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا أَوْ زِدْ عَلَيْهِ"، بدل باشد از جمله" اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا"، كه متعلق تكليف" قم" است، و دو ضمير" منه" و" عليه" به كلمه" نصف"، و ضمير در" نصفه" به كلمه" ليل" بر مى‏گردد، و معناى آيه اين است كه نيمى از شب را بپا خيز، و يا كمى از نصف كم كن، و يا اندكى بر نصف بيفزا، و اين ترديد بين سه امر ترديد تخيير است، مى‏خواهد بفرمايد: مخيرى بين اينكه درست نيمى از شب را زنده بدارى، و يا كمى كمتر از نصف، و يا كمى بيشتر از آن را.

بعضى از مفسرين گفته‏اند: كلمه" نصفه" بدل از مستثنى، يعنى كلمه" قليلا" است، و اگر اينطور باشد، معنا چنين مى‏شود: شب را بپا خيز الا نصف آن را، و يا از نصف كمى كمتر كن، يعنى بيشتر از نصف را بپا خيز، و يا كمى زيادتر كن، يعنى كمتر از نصف بپا خيز. و در اين صورت بر عكس وجه قبلى جمله بدل، ابهام را از مستثنى به **مطابقه** و از مستثنى منه به التزام بر مى‏دارد. و اين دو وجه هر چند در نتيجه يكى هستند، و ليكن وجه قبلى زودتر به ذهن مى‏رسد، چون احتياج به رفع ابهام كردن به وسيله بدل از متعلق حكم، سابقه بيشترى دارد، تا احتياج به رفع ابهام از توابع و ملحقات آن. پس بدل بودن جمله" نصفه ..." از كلمه" ليل" كه لازمه آن رفع ابهام از متعلق تكليف است به دلالت مطابقى زودتر به ذهن مى‏رسد، از اينكه بدل باشد از كلمه" قليلا".

" وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا" در این آیه دستور به ترتیل قرآن داده می شود. اما بهتر است در اینجا تفاوت بین ترتیل و تلاوت و قرائت قرآن گفته شود:

قرائت: فهمیدن و ضبط معانی مکتوب با چشم است. در این حالت فرد با مشاهده ی کلمات و جملات، به معانی آن ها توجه نموده، خود را در فضا و صحنه ی رخدادهای بیان شده آن قرار داده و حقایق را با تمام وجود به صورت مرحله به مرحله دریافت می کند. به **علم** نزدیک است. دید جزئی می دهد.

تلاوت: فردچیزی را در روبروی خود قرار داده و از آن تبعیت کند. یعنی فرد مفاهیم و پیام های قرآن را در پیش روی خود قرار داده و از آن تبعیت کند. مقام تلاوت کاملا کاربردی و در **مقام عمل** و پس از علم(قرائت) تحقق می یابد. به نوعی کل نگری است.

ترتیل: تلاوت قرآن به نحوی که حروف پشت سر هم، روشن و جدای از هم به گوش شنونده برسد. جامع بین قرائت و تلاوت است و در واقع مطالعه ی ساختاری قرآن و تعیین جایگاه افراد در جامعه و مدیریت جامعه بر اساس قرآن را تلاوت گویند.

بر اساس آنچه گفته شد دستور به ترتیل قرآن در واقع دستور به ساختاربندی جامعه است. کسی قدرت این کار را دارد که بیشترین شناخت را از ساختار دارد.

قیام لیل و ترتیل برای آن است که " إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا" . یعنی برای القای قول ثقیل باید فرد قم الیل و ترتیل داشته باشد. هرچه میزان قم الیل و ترتیل بیش تر باشد القای قول ثقیل هم بیش تر خواهد بود از طرفی کسی بیش ترین شب زنده داری و ترتیل را دارد که مزّمّل تر است چراکه فهم بیش تری از قول ثقیل بودن قرآن دارد. باتوجه به این آیات، آدم ها قول ثقیل بودن قرآن را درک نمی کنند چون اگر کسی این را درک کند پیر می شود" يَوْماً يَجْعَلُ الْوِلْدانَ شِيباً".

" إِنَّ ناشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئاً وَ أَقْوَمُ قِيلًا إِنَّ لَكَ فِي النَّهارِ سَبْحاً طَوِيلًا" این آیه دلیل انتخاب شب برای نماز خواندن را بیان می کند و ان این است که در"لیل" صفای نفس بیش تر و مشغله کم است و در "نهار" مشغله وجود دارد، پس شب در واقع به دلیل مشغله های کمتر، موقعیتی برای تمرین اخلاص و توحید است.

المیزان:

در کلمه ی ناشئة" دو احتمال هست: يكى اينكه مانند كلمه" عافيت" و" عاقبت" مصدر، و به معناى نشئه و حدوث و تكون باشد. و دوم اينكه اسم فاعل از ماده نشئه باشد، كه به موصوف خود اضافه شده، هر كدام كه باشد مراد از آن، شب است، و اگر حادثه را بر شب اطلاق كرده، نظير اطلاق آن بر اجزاى خلقت است

معناى" وطء زمين" قدم نهادن بر آنست و اينكه فرمود" حادثه شب شديدترين قدم نهادن است" كنايه است از اينكه اين عمل از هر عمل ديگر در صفاى نفس، انسان را ثابت‏قدم‏تر مى‏سازد، و بهتر از هر چيز نفس آدمى را از اينكه به وسيله شواغل روز، دچار كدورت شود حفظ مى‏كند.

كلمه" سبح" به معناى دويدن و تند راه رفتن در آب است، و" سبح طويل" در روز كنايه از غور در مهمات زندگى و انواع زدوبندها در برآوردن حوائج زندگى است.

در ادامه ی سوره، وَ اذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ وَ تَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا آمده است و تبتّل به معنای جدا شدن و انقطاع از غیر است؛ با توجه به این نکته می فهمیم که انسان باید برای رسیدن به این انقطاع از غیر و توجه به خداوند در طول روز که مشغله ها زیاد است، در شب تمرین کند این ارتباط و پیوستگی با خدا را. ارتباط این با مزّمّل بودن این است که به میزانی که فرد دغدغه اش بیش تر باشد برای تبتّل، استفاده از شب هم بیش تر است.

" رَبُّ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا" این که در این آیه از خداوند با عبارت رب مشرق و مغرب نامبرده شده به علت تناسب آن با نهار و لیل است. تا مشرق و مغرب نباشد نهار و لیل هم وجود نداشت. در آیه ی قبل دستور به ذکر اسم رب بود و اسم رب، رَبُّ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ است و مسمی به آن هم می شود لیل و نهار. در قسمت بعدی آیه ی قبل سخن از تبتّل بود که توحید و اخلاص را نشان می داد و در این آیه از عبارتِ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ استفاده می شود. یعنی نهایت آن اینست که فرد به توحید برسد. " فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا"- يعنى خدا را در همه امورت وكيل بگير، و وكيل گرفتن به اين معناست كه انسان غير خودش را در جاى خود بنشاند، به طورى كه اراده او به جاى اراده آدمى كار كند، و عمل او هم عمل خود آدمى باشد. و این وکیل گرفتنی خدا از طرفی باعث کاهش دغدغه و مزّمّل بودن فرد می شود و از سوی دیگرتجلیِ تبتل را در اتخاذ وکیل می بینیم و به میزانی که خداوند را وکیل بگیری القاء قول ثقیل افزایش می یابد. انسان این سوره در معرض القائات مختلف در نهار از سوی شیطان، رسانه، محیط کار و... است ولی به میزانی که تبتل وی از این القائات بیشتر شود و وکیل گرفتن خداوند در امورش افزایش یابد میزان القای قول ثقیل برایش بیش تر می شود. دغدغه ی انسان باید بشود تبتل بیشتر و توجه بیش تر به خداوند و تمرین این تبتل در شب است.

" وَ اصْبِرْ عَلى‏ ما يَقُولُونَ وَ اهْجُرْهُمْ هَجْراً جَمِيلًا" اين آيه و ما بعد آن عطف است بر مدخول" فاء"، در جمله" فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا". صبر زائیده ی تبتل است و مایقولون محتوای آن خلاف لا اله الا هو و ابرازات غیر توحیدی است و پیامبر این ابرازات را رصد کرده از سوق این افراد به جهنم مزّمّل می شود. از طرفی در کلمه ی صبر مداومت وجود دارد و بنابراین پیامبر با وجود این که این ابرازات را می بیند این انسان ها را رها نکرده برای هدایتشان نماز شب می خواند. هجر معنایش ترک شئ با وجود ارتباط است پس باز هم می بینیم که مزّمّل بودن پیامبر باعث می شود که این قطع ارتباط همراه با وصل است. جمیل بودنِ هجر نیز این است که امید به بازگشت این افراد وجود دارد چراکه در معنای جمیل صبر و تناسب و اعتدال وجود دارد و علت تمام این ها به خاطر غفور و رحیم بودن خداوند است که در آیه ی آخر آمده است.

به اين ترتيب آيات فوق نسخه جامع و كاملى به پيامبر اسلام (ص) و تمام كسانى كه در خط او گام بر مى‏دارند مى‏دهد كه از عبادات شبانه و نيايش پروردگار در سحرگاهان، مدد بگيرند، و سپس اين نهال را با آب ياد خدا و اخلاص و توكل و صبر و هجران جميل، آبيارى كنند.